جلسه 45-671

**‌شنبه - 05/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که در صحیحه محمد بن مسلم وارد شده است که و ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر و ضلال، گفته شده بود که این جمله چون مخالف نصوص کثیره و تسالم اصحاب هست وهن در این صحیحه ایجاد می‌کند و دیگه نمی‌شود به صدر صحیحه تمسک کرد به این‌که و الله شانئ لاعماله دلالت می‌کند بر بطلان عبادت مخالف.

ما عرض می‌کنیم حتی اگر ما نتوانیم توجیه کنیم و ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر و ضلال را چه وجهی دارد صدر صحیحه از حجیت بیفتد؟ من دان الله بغیر امام من الله فسعیه غیر مقبول و هو ضال متحیر و الله شانئ لاعماله. مگر ما نیاز داشتیم به این ذیل که اثبات کنیم مراد از امام در صدر حدیث امام معصوم است؟ ما نیاز نداشتیم. فوقش ما معنای ذیل را نفهمیم چکار دارد به صدر حدیث. ولی قطع نظر از این مطلب عرض می‌کنیم که ان مات علی هذه الحال مات میتة کفر و نفاق مشکل ندارد؛ این کفر در مقابل ایمان است. فمنهم مؤمن و منهم کافر؛ در قرآن کریم هست. روایت هم راجع به غیر موالی اهل بیت گفته و لا کان من اهل الایمان؛ نص صحیحه زراره هست.

[سؤال: ... جواب:] کسی که مؤمن نیست اسلامش به قلبش نفوذ نکرده. نفاق چیه؟ نفاق یعنی باطن با ظاهر تطبیق نمی‌کند. اسلام وقتی داخل در قلب نشد که بشود انسان، مؤمن،‌ قالو اسلمنا ... و لما یدخل الایمان فی قلوبکم این می‌شود مسلمی که ایمان در قلبش نفوذ نکرده الایمان ما وقّرته القلوب. وقتی این‌طور شد چه اشکال دارد به این لحاظ بگوییم منافق؟ به این معنا که باطنش با ظاهرش سازگار نیست. ظاهرش مسلم باطنش ایمان در او نفوذ پیدا نکرده است. اسلام در قلب وارد نشود این می‌شود نفاق.

[سؤال: ... جواب:] شرط دخول اسلام در قلب این است که ولاء علی و آل علی در کنارش باشد. ظاهر ادله این است. چون جمع کردند ادله بین این‌که گفتند کسی که موالی اهل بیت نیست مؤمن نیست با این‌که گفتند مؤمن کسی است که اسلام در قلبش نفوذ بکند. بین این دو مطلب در روایات جمع شده. در همان موثقه سماعة و صحیحه حمران هر دو مطلب هست؛ هم ظاهرش این است که عامه صرفا مسلمند هم در ذیلش دارد که ایمان آنی است که در قلب نفوذ پیدا کند. صحیحه زراره هم که صریحا گفت و لا کان من اهل الایمان.

[سؤال: ... جواب:] زکات که باید به مؤمن داد. شرائط زکات را که ما بحث نمی‌کنیم؛ شرائط زکات ایمان به معنای ولاء اهل بیت است؛ و لو شیعه مستضعف باشد هیچ چیز نمی‌داند. دلیل آخر آمده گفته به شارب الخمر نمی‌شود زکات داد بعد آقایان تعدی کردند به متجاهر به فسق و تارک الصلاة آن بحث دیگری است. بله ما بیش از دلیل ایمان فعلا در این موارد مثل اعطاء زکات ؟؟؟ که مطرح نکردیم. این بحث‌های فرعی در جای خودش هست. ما فعلا عرض‌مان این است که مات میتة کفر شاهد جمع دارد. روایت می‌گوید فی قبال الایمان. آن صحیحه هم گفت مات میتة کفر؟‌ حضرت فرمود لا بل میتة ضلال. ما بگوییم که شاهد جمع داریم که آن روایت می‌خواهد بگوید که یعنی مخالف کافر در مقابل مسلم نیست، این عرفا جمع می‌شود بین این روایات.

و این‌که مطرح شده که ما سه قسم بکنیم غیر شیعه را، یک قسم آن‌هایی که عن علم به حقانیت مذهب شیعه انکار می‌کنند مذهب شیعه را، این‌ها اصلا مسلم نیستند. دسته دوم کسانی هستند که ظاهرا می‌پذیرنند مذهب شیعه را ولی منافقند باطنا ایمان ندارند به مذهب شیعه، این‌ها منافقند. دسته سوم آن‌هایی هستند که اصلا جاهلند حالا یا جاهل قاصر یا مقصر، شناخت ندارند نسبت به حقانیت مذهب تشیع، این‌ها ضالند. و این صحیحه محمد بن مسلم را حمل می‌کنیم بر آن دو دسته اول؛ چون دارد مات میتة کفر و نفاق. می‌گوییم میتة کفر، قسم اول که می‌دانند علی امام من الله هست و جانشین بلافصل رسول الله هست در عین حال انکار می‌کنند، این‌ها کافرند و لیسوا بمسلمین. صحیحه محمد بن مسلم راجع به این‌ها می‌گوید عبادت این‌ها باطل است. این‌ها کافرند مسلم نیستند. مسلم نبود مسلّم عبادتش باطل است. قسم دوم هم کسانی هستند که اظهار تشیع می‌کنند ولی منافقند باطنا تشیع را قبول ندارند. این‌ها منافقند، این‌ها هم عبادت‌شان باطل است؛ مثل منافقین در صدر اسلام. اصلا روایت شامل قسم سوم که اغلب مخالفین فعلی هستند که جاهلند، تشیع را اصلا نمی‌شناسد، حقانیت امامت اهل بیت را نمی‌داند و لو عن تقصیر، این قسم سوم اهل ضلال هستند و مشمول صحیحه محمد بن مسلم نیستند.

این مطلب به نظر ما درست نیست. و لو خواستند استشهاد کنند به برخی از روایات ولی این مطلب درست نیست. حمل این صحیحه محمد بن مسلم بر خصوص کسی که می‌داند علی امام من الله است و انکار می‌کند در زمان امام صادق علیه السلام هم حمل بر فرد نادر بوده. اکثر عامه نمی‌دانستند. آنقدر فریب داده بودند مردم را که حتی اصحاب علی نمی‌دانستند علی امام بلافصل من الله است الا خواص از اصحاب حضرت. نگاه کنید رجال کشی را! می‌گوید کان علی علیه السلام یقاتل معه کثیر و لم‌یکونوا یعرفونه حق معرفته الا خمسین. اول رجال کشی نقل می‌کند می‌گوید پنجاه نفر بودند در اصحاب امیرالمؤمنین که علی را امام بلافصل می‌دانستند؛ الا خمسون رجلا. بقیه، علی را خلیفه چهارم می‌دانستند. محمد بن ابی بکر وقتی می‌جنگید کامل فی التاریخ را بخوانید وقتی می‌جنگید با اصحاب جمل، یا حتی در صفین هم حالا در صفین شاید بود، لشکر امیرالمؤمنین شعار می‌دانند الطیب ابن الطیب لشکر مقابل می‌گفتند الخبیث ابن الطیب. سر پدر او اختلاف نداشتند اختلاف سر خود محمد بن ابی بکر بود. این طوری بودند. خود حضرت علی می‌فرمود که اگر من صحبت کنم لتفرق عنی جندی. لشکر من پراکنده می‌شوند دیگه نمی‌مانند پیش من، اگر بخواهم حرف بزنم حقائق را افشا بکنم. یعنی لشکر حضرت علی هم که می‌آمدند بیعت می‌کردند با حضرت علی و با دشمنان علی می‌جنگیدند پشت سر علی نماز می‌خواندند آن‌ها را هم می‌گویید مسلمان نبودند؟

و لذا در زمان خود حضرت علی تا چه برسد به زمان امام صادق علیه السلام اکثر افراد جاهل بودند. شما می‌گویید که مراد از صحیحه محمد بن مسلم قسم اول است که عن علم انکار امامت علی و اولاد علی می‌کنند، این‌که فرد نادر می‌شود، حمل مطلق بر فرد نادر است. آن قسم دوم هم که ربطی ندارد به بحث. آن قسم دوم را می‌گفتید کسی است که اظهار تشیع می‌کند باطنا منافق است، چه ربطی دارد به بحث ما؟ بحث ما در کسی است که من دان الله بغیر امامة من الله؛ دارد راجع به مخالفین اظهار نظر می‌کند نه آن کسی که اظهار تشیع می‌کند ولی دروغ می‌گوید.

[سؤال: ... جواب:] بحث در افرادی است که من دان الله بغیر امام من الله هستند این‌ها را شما حمل کردید بر فرد نادر گفتید مراد آن قسم قلیلی است که عن علم انکار می‌کنند امامت علی را.

وانگهی مگر انکار لسانی عن علم باطنیٍ، کفر می‌آورد؟ عالم هست مکابره می‌کند. گاهی در مباحثه‌ها پیش می‌آید. رفیقش دلیل می‌آورد ثابت می‌کند حرف تو باطل است می‌گوید نه همین است که من گفتم، انکار می‌کند عن علم. بحث هم راجع به یک حکم شرعی است. رساله را هم می‌آورد در رساله این نوشته شده می‌گوید نخیر این درست نیست این چاپش اشتباه است. این می‌شود کافر؟ کلام در این است که صرف انکار یک حکمی که رکن اسلام نیست به نظر شما، رکن اسلام عبارت است از شهادة ان لا اله الا الله و التصدیق برسول الله و لو انکار عن علم مادامی که به انکار رسالت بر نگردد کفر نمی‌آورد. بله عالم هست به امامت علی و لکن مصالح دنیوی‌اش اقتضاء می‌کند بگوید نخیر من قبول ندارم، نمی‌خواهد بگوید پیغمبر فرمود خدا فرمود ولی من رد می‌کنم تکذیب می‌کنم. نه، مثل همان حالا در حد نازلش در مسائل جزئی‌تر همان هم‌مباحثه‌ای که می‌فهمد حق با رفیقش است ولی می‌گوید این درست نیست. نه این‌که خدا فرموده و درست نیست، با این‌که می‌داند درست است می‌گوید تو درست نمی‌گویی خدا این‌طور نفرموده. این‌که به کفر منجر نمی‌شود. آن‌که به کفر منجر می‌شود و محل بحث است این است که بگوید خدا فرمود ولی درست نیست پیغمبر فرمود ولی درست نیست. ولی می‌داند پیغمبر فرمود می‌گوید نخیر پیغمبر نفرمود. مگر انس بن مالک نبود حضرت استشهاد کرد فرمود نبودی در غدیر که پیامبر این‌طور فرمود گفت من یادم نیست. این‌طور هست. علی هم او را نفرین کرد. یا حالا اگر یک کسی انکار بکند که نخیر همچون چیزی نبود این می‌شود خروج از اسلام؟

[سؤال: ... جواب:] شما نظرتان به این روایت هاشم صاحب البرید است. سند ضعیف است ولی متن خیلی جالبی دارد. می‌گوید کنت انا و محمد بن مسلم و ابوالخطاب مجتمعین. فقال لنا ما تقولون فیمن لم‌یعرف هذا الامر؟ ابوالخطاب، سعید بن مغیرة بود. ما تقولون فیمن لم‌یعرف هذا الامر؟ فقلت، هاشم گفت: من لم‌یعرف هذا الامر فهو کافر. ابوالخطاب گفت لیس بکافر حتی تقوم علیه الحجة. فاذا قامت علیه الحجة فلم‌یعرف فهو کافر. فقال له محمد بن مسلم سبحان الله! ما له اذا لم‌یعرف و لم‌یجحد یکفر؟ چطور؟ اگر صرفا شناخت ندارد ایمان ندارد به امامت ائمه ولی جحود نمی‌کند این چرا کافر بشود؟ لیس بکافر اذا لم‌یجحد. فلما حججتُ، هاشم صاحب البرید می‌گوید رفتیم حج، دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام فاخبرته بذالک فقال: انک قد حضرت و غابا. تو یک نفر هستی آمدی پیش من آن دو تا رفیقت را هم بگو بیایند. موعدکم اللیلة الجمرة الوسطی بمنی. فلما کانت اللیلة اجتمعنا عنده و ابوالخطاب و محمد بن مسلم فتناول وسادة فوضعها فی صدره ثم قال لنا ما تقولون فی خدمکم و نسائکم و اهلیکم أ لیس یشهدون ان لا اله الا الله؟ قلت بلی. قال أ‌ لیس یشهدون ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قلت بلی. قال أ لیس یصلون و یصومون و یحجون؟‌ قلت بلی. فیعرفون ما انتم علیه؟ قلت لا. قال علیه السلام فما هم عندکم؟ خدم‌تان نساء‌تان اهل‌تان چه منزلتی دارند پیش شما؟ قلت من لم‌یعرف هذا الامر فهو کافر. قال علیه السلام سبحان الله هذا قول الخوارج. خوارج می‌گفتند هر کی با ما نیست کافر است. شما هم شدید مثل خوارج؟

[سؤال: ... جواب:] کافی طبع دار الحدیث جلد 4 صفحه 172.

أما انه شر علیکم ان تقولوا بشیء ما لم‌تسمعوه منا. قال فظننت انه یدیرنا علی قول محمد بن مسلم. می‌گوید فهمیدیم حضرت می‌خواست ما را ارجاع بدهد به محمد بن مسلم. یعنی چی؟ محمد بن مسلم گفت: لیس بکافر اذا لم‌یجحد.

بله ما هم قبول داریم. اولا سند این روایت ضعیف است ولی دلالتش را ما قبول داریم که این‌ها مسلمند. این‌ها می‌گفتند کافرند یعنی مسلم نیستند. بله مسلمند. محمد بن مسلم می‌گفت مسلم هستند مگر جحود کنند. خب حضرت که تایید نکرد کلام محمد بن مسلم را. هاشم صاحب برید می‌گوید فظننت ان یدیرنا علی قول محمد بن مسلم به گمان‌مان آمد که دارد قول محمد بن مسلم را تایید می‌کند و ما را ارجاع می‌دهد به قول محمد بن مسلم.

[سؤال: ... جواب:] و من جحدکم کافر أی لیس بمسلم. اصلا جحود یعنی انکار؛ کی می‌گوید جحود یعنی انکار عن علم؟ محمد بن مسلم می‌خواست بگوید اگر انکار بکند مخالف، امامت را، نه این‌که نه انکار می‌کند نه می‌پذیرد لیس بعارف و لامنکر.

[سؤال: ... جواب:] حالا ما نمی‌دانیم محمد بن مسلم چی می‌گفت؟ این روایت را ما نمی‌دانیم محمد بن مسلم چی می‌گفت؟ شاید محمد بن مسلم مثل صاحب حدائق می‌گفت؛ می‌گفت اگر جحود کنند جحود یعنی انکار نه انکار عن علم.

لغت هم یکجا معنا کردند که جحد أی انکر عن علم. ولی خلاف استعمالات است. "لم"‌ ادات جحد است یعنی ادات انکار عن علم است؟ خود آن صحیحه‌ای که داشت من شک فی الله و رسوله کافر ثم قال انما یکفر اذا جحد. یعنی انما یکفر اذا انکر عن علم؟ این‌که تناقض صدر و ذیل می‌شود. من شک فی الله و رسوله کافر ثم قال انما یکفر اذا جحد یعنی انما یکفر اذا انکر. ظاهرش این است. پس جحود به معنای انکار عن علم نیست. حالا قرآن دارد و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ذیلش قرینه است که این انکار عن علم بوده. جحود به معنای انکار عن علم نیست. محمد بن مسلم شاید می‌گفت اگر انکار نکنند این‌ها کافر نیستند ولی اگر انکار بکنند کافرند مثل صاحب حدائق. حالا این‌ها گمان کردند که امام دارد محمد بن مسلم را تایید می‌کند گمان این‌ها که حجت نیست. استظهار که نکردند گمان کردند.

و لذا ما حرف‌مان این است که کفر در مقابل اسلام با جحود هم حاصل نمی‌شود حتی جحود عن علم. عالم است به امامت علی و اولاد علی بحث کردند محکومش کردند ولی آخرش حرف خودش را می‌زند یقین کردیم فهمید ولی بخاطر این‌که زندگیش تامین بشود حقوق حکام سعودی لعنهم الله قطع نشود، حاضر نیست که اعتراف بکند به حقانیت مذهب تشیع. انکر عن علم کافر در مقابل مسلم نیست؛ چون جحود و انکار عن علم اگر برگردد به انکار توحید یا رسالت این می‌شود کفر موجب خروج از اسلام. اما اگر می‌گوید تو درست نمی‌گویی نمی‌گوید خدا گفت ولی من قبول ندارم پیغمبر گفت ولی من قبول ندارم. مثل کذب علی الله و رسوله در حال صوم؛ این‌که عالما عامدا می‌رود دروغ می‌گوید بر خدا و پیغمبر این کافر است؟ یا روزه‌اش باطل است؟ خب روزه‌اش باطل است کافر که نمی‌شود. کذب قدر متیقنش این است که می‌داند پیامبر نفرمود و می‌گوید پیامبر فرمود. این کافر نمی‌شود. حالا انکار هم بکند همین ‌طور است؛ بگوید پیامبر نفرمود می‌داند که فرمود. می‌گوید پیامبر نفرمود نه این‌که نعوذ بالله پیامبر درست نگفت. این‌که مخرج از اسلام نیست.

حتی یک بحثی هست دیگه این حالا خیلی بحث جزئی می‌شود و آن این است: کسانی که تکذیب هم بکنند نبی را می‌گوید من قبول دارم تو پیغمبر خدایی ولی این حرفت درست نیست اشتباه می‌کنی یا اصلا حرف مناسبی نبود، یک شبهه‌ای هست این باید بحث بشود که آیا این از اسلام خارج می‌شود؟ چون التصدیق برسول الله ندارد در اینجا. که ظاهر صاحب حدائق و مشهور این است. و لذا صاحب حدائق می‌گوید لااشکال فی کفر الثانی. تکذیب کرد پیامبر را. در حدیبیه چه کرد؟ در حجة الوداع چه کرد؟ صریحا تکذیب کرد پیامبر را أ نخرج و رئوسنا تقطر؟ قال انک لم‌تؤمن بهذا الی یوم القیامة. یا در قضیه صلح حدیبیة عملا در مقابل پیغمبر ایستاد.

ولی بعضی‌ها نظرشان این است که بالاخره پیامبر معامله مسلم می‌کرد با این‌ها. معلوم می‌شود که مراد از مسلم کسی نیست که فی کل شیء تصدیق بکند برسول الله. التصدیق برسول الله یعنی قبول می‌کند تو پیغمبر خدایی ولی عصمت، من قائل نیستم برای تو حتی عصمت در بیان احکام قائل نیستم برای تو. این می‌شود ضال، ضال مضل. ولی غیر مسلم نیست.

این هم یک نظری است که ما نمی‌خواهیم وارد این نظر بشویم بگوییم کدام نظر درست است. وارد آن بحث نمی‌شوم.

ولی اجمالا عرض می‌کنم حمل این صحیحه محمد بن مسلم بر انکار عن علم اولا حمل بر فرد نادر است. ثانیا انکار عن علم این موجب خروج از اسلام نمی‌شود. و لذا وجهی ندارد ما این روایت را توجیه کنیم،‌ این کفر در مقابل ایمان است.

در معتبره موسی بن بکر یک مطلبی آمده آن را هم عرض کنم. عن ابی ابراهیم علیه السلام ان علیا علیه السلام باب من ابواب الجنة فمن دخل بابه کان مؤمنا و من خرج من بابه کان کافرا و من لم‌یدخل فیه و لم‌یخرج منه کان فی الطبقة التی لله فیهم المشیة. سه گروه می‌کند حضرت؛ می‌فرماید علی علیه السلام بابی است از ابواب بهشت کسی که داخل در باب حضرت بشود مؤمن است؛ کسی که خارج باشد از باب حضرت کافر است؛ کسی که نه داخل بشود نه خارج بشود این جزء اعراف می‌شود که خدا خودش انتخاب می‌کند که این‌ها را بهشت ببرد یا نه. گفته می‌شود که این روایت ظاهرش این است که کافر کسی است که خرج من باب علی یعنی انکر امامة علی عن علم. قسم سوم هم لم‌یدخل فیه و لم‌یخرج منه است که این کافر نیست ضال است.

این هم درست نیست به نظر ما. من خرج من بابه کان کافرا اختصاص ندارد به انکار عن علم. انکار می‌کند. ما می‌گوییم مخالفین دارند انکار می‌کنند. پس چکار می‌کنند؟ اجتماع ضدین که نمی‌شود. او می‌گوید ابوبکر یعنی علی نه. خب این انکار می‌کند. یک گروهی بودند بُله بودند. اصلا هیچ چیز نشنیده است از شیعه و سنی. یعنی به او می‌گویند ابوبکر جزء صحابه بوده علی هم جزء صحابه است اصلا نمی‌فهمد که این‌ها با هم چه نسبتی داشتند چه تقابلی چه تخالفی چه چیزی. این‌ها کافر نیستند. حالا کافر نیستند به چه معنا است خیلی روشن نیست. مراتب کفر فرق می‌کند مراتب ایمان فرق می‌کند. به یک مرتبه‌ای کافر نیستند این‌ها. خدا هم ممکن است به این‌ها تفضل کند؛ مستضعفین هستند. که در بعضی از روایات هست که من عرف الاختلاف لم‌یکن مستضعفا. کسی که اختلاف را بداند که بالاخره بحث را شنیده یکی می‌گوید علی امام اول است یکی می‌گوید چیزهای دیگر؛ من عرف الاختلاف لم‌یکن مستضعفا.

و لذا به نظر ما این روایت هم هیچ تقابلی با صحیحه محمد بن مسلم ندارد و منشا نمی‌شود صحیحه محمد بن مسلم را حمل کنیم بر منکر امامت عن علم. از این بحث بگذریم. دلالت صحیحه محمد بن مسلم به نظر ما بر بطلان عبادت مخالف تمام هست و این اشکالات وارد نیست.

و لو ما به نظرمان اطلاق دارد صحیحه محمد بن مسلم و مناسبتش هم همین است. آن گوسفندی که از چوپان و گله جدا می‌شود بله هم باشد مغزش هم مشکل داشته باشد کانت فریسة الذئب. فرقی نمی‌کند؛ تناسب علت و آن وجهی که در صحیحه محمد بن مسلم ذکر شد این است.

[سؤال: ... جواب:] بنده عرضم این است که این صحیحه موسی بن بکر دلالت بر حرف شما نمی‌کند که می‌خواهید صحیحه محمد بن مسلم را حمل کنید بر انکار عن علم. اما یک افرادی که اصلا این‌ها جزء سنی‌ها حساب نمی‌شوند اصلا بله هستند نه شیعه می‌فهمد نه سنی. به او گفتند بیا اسلام بین سیاه و سفید فرق نگذاشته این هم سیاه پوست است و آمده گفته من مسلمان شدم. فردا هم می‌رود بودایی می‌شود. این اصلا سنی نیست.

[سؤال: ... جواب:] بر فرض شما در این مورد شما قائل به تخصیص صحیحه محمد بن مسلم بشوید دلبخواه خودتان نیست. عرض کردم راجع به این افرادی هم که بله هستند مستضعف هستند راجع به این‌ها هم شما بگویید روایت دارد تخصیص می‌زند صحیحه محمد بن مسلم را، برای‌مان این مطلب روشن نیست. چرا؟ دقت کنید چون آقا اصرار دارند ما هم بگذارید تا آخر بگوییم:

این صحیحه موسی بن بکر می‌گوید من خرج من بابه کان کافرا. اصلا عقلا می‌شود کسی نه داخل باشد نه خارج؟ معنایش چیست؟ کسی که داخل در باب علی است مؤمن است کسی که خارج است کافر است. آنی که نه داخل است نه خارج است این یک معنایی دارد باید آن را توجیه کرد. و الا مگر می‌شود؟ آقا در خانه‌ هستی یا بیرون خانه‌؟‌ نه در خانه هستم نه بیرون خانه. بله می‌شود همان دم در ایستاده. نصفش در خانه است نصفش بیرون. یک همچون چیزی که اصلا امامت علی را قبول دارد و لکن از روی معرفت و از روی صلابت و این‌ها نیست. امامت علی را قبول دارد برائت از اعداء علی ندارد. مثل بعضی از افرادی که سنی نیستند مُنّی هستند. آخوند هست عمامه به سرش است ریشش را در حوزه و غیر حوزه سفید کرده است آمده می‌گوید که اختلاف علی و خلفاء مثل همین اختلاف علماء خودمان بوده مردم بزرگش کردند این اختلافات را مردم دامن به آن زدند؛ مطالبی را جعل کردند. این اگر واقعا مستضعف است،‌ می‌شود و من لم‌یدخل فیه و لم‌یخرج منه. شیعه است علی را به عنوان امام اول قبول دارد ولی در عین حال برائت از اعداء ندارد. و الا چه معنایی دارد؟ نه داخل است نه خارج است پس کجاست؟ این یک معنایی دارد. بالاخره آنی که مستضعف است داخل نیست خارج هم نیست؟ از این بحث بگذریم.

یک روایتی است بعضی‌ها این را مطرح کردند. من حج عن ابیه الناصب خفف فی عذابه. این چه ربطی دارد به بحث ما؟ بحث ما در این است که ایمان شرط صحت عبادت است یا نه؟ خب این پسر مؤمن است پدرش ناصبی بوده. حج نیابی می‌کند از پدر ناصبی‌اش موجب تخفیف عذاب او می‌شود این چه ربطی دارد. این نائب، شیعه است. شرط منوب‌عنه نگفتیم ایمان است شرط نائب ایمان است. خب این نائب کی گفته مؤمن نبوده.

[سؤال: ... جواب:] حالا اگر واقعا یک زنی مثل ام ایمن که جاهل قاصر بوده خدا به تفضل خودش ببرد بهشت قرینه بر این می‌شود که او مؤمن است؟ ممکن است یک دلیلی هم بیاید بگوید خدا آن کافری که مسلم نیست پیغمبر مبعوث شد به رسالت ولی به گوش او نرسید، زن‌های پشت پرده به گوش او نرسیده و مُرد ولی خیلی زن خوبی است زنی است مسیحیه بوده و زن متدینه‌ای بوده در دین خودش ممکن است آن را هم بگویند خدا می‌بردش بهشت ولی مسلم نیست.

[سؤال: ... جواب:] چرا نمی‌شود گفت مات میتة کفر و نفاق؟ این نقص را دارد ولی چون مستضعف است جاهل قاصر است خدا تفضلا او را ببرد بهشت این هیچ مشکلی ندارد.

روایات دیگر هم هست راجع به بطلان عبادت مخالف مختصرا آن‌ها را هم بحث می‌کنیم و ان‌شاءالله همین فردا وارد بحث مصرف هدی می‌شویم.

و الحمد لله رب العالمین.